

عملکرد بخش واقعی

دکتر ایلناز ابراهیمی*

حسین توکلیان**

۳ و ۶)، نشان می‌دهند که رکود سال ۱۳۸۷ عمدتاً به دلیل سیاست‌های پولی و مالی انقباضی و کاهش درآمدهای نفتی بوده است. از اواخر سال ۱۳۸۵ همراه با کاهش نرخ رشد مخارج دولتی و حجم نقدینگی که به ترتیب به معنی سیاست‌های مالی و پولی انقباضی هستند، نرخ رشد اقتصادی نیز دچار کاهش می‌شود اما در ادامه در سال ۱۳۸۶ که نرخ رشد مخارج دولتی مجدداً افزایش یافته و مثبت می‌شود شاهد نرخ رشد بالایی برای اقتصاد هستیم. اما در طول سال ۱۳۸۷ با کاهش مجدد در نرخ رشد مخارج دولتی و همچنین نرخ رشد نقدینگی، اقتصاد به تدریج وارد رکود می‌شود. البته در مورد سیاست مالی در قالب مخارج دولت باید گفت که از اواسط سال ۱۳۸۷ به بعد، روند این مخارج صعودی بوده است. بنابراین با در نظر گرفتن این افزایش در مخارج دولتی می‌توان دلیل اصلی رکود رخ داده در این دوره را سیاست‌های پولی شدیداً انقباضی و کاهش درآمدهای نفتی دانست. در کنار این موارد اصلی باید رکود ایجاد شده در بازار مسکن در

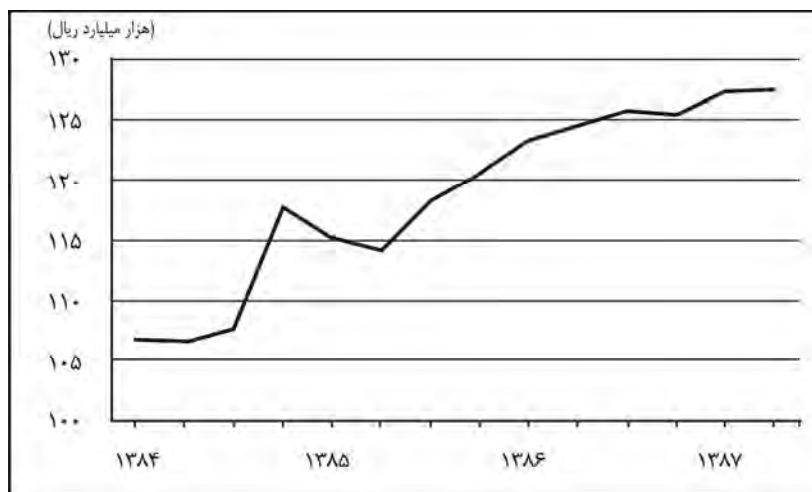
۱. تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی

تولید ناخالص داخلی حقیقی، به عنوان مهم‌ترین متغیر اقتصاد، تعیین‌کننده سطح عمومی فعالیت‌های اقتصادی تلقی شده و برخی اوقات به عنوان شاخصی از رفاه مورد استفاده قرار می‌گیرد. روند این متغیر در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ در نمودار ۱ نشان داده شده است. ترسیم نرخ رشد این متغیر در نمودار ۲ نشان می‌دهد از اواسط سال ۱۳۸۴ به دلیل افزایش درآمدهای نفتی و به دنبال آن افزایش مخارج دولت، رشد بسیار بالایی را برای تولید ناخالص داخلی شاهد بوده‌ایم. اما در ادامه و با ورود به سال ۱۳۸۵ این افزایش کوتاه‌مدت رشد اقتصادی کاهش یافته ولی در سطح مناسب ۶ تا ۸ درصد قرار می‌گیرد و این سطح از رشد، با کمی افت و خیز در پایان این سال، تا اواسط سال ۱۳۸۶ ادامه می‌یابد. با این وجود در ادامه سال ۱۳۸۶ رشد اقتصادی روند نزولی به خود گرفته و اقتصاد به تدریج وارد رکود می‌شود. روند مخارج دولت و حجم نقدینگی و درآمدهای نفتی (نمودارهای

* استادیار گروه مدل‌سازی، پژوهشکده پولی و بانکی.

** کارشناس ارشد پژوهشی، گروه مدل‌سازی، پژوهشکده پولی و بانکی.

نمودار ۱- روند تولید ناخالص داخلی حقیقی (ثابت ۱۳۸۳)



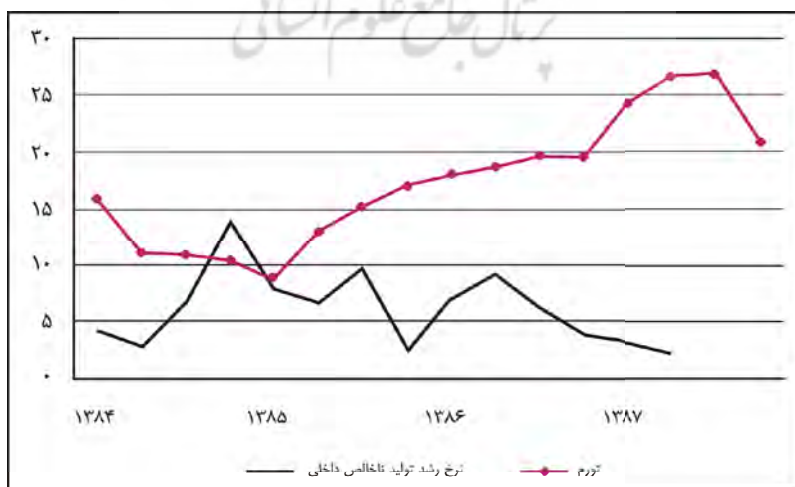
مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۲. تورم

تورم به عنوان شاخصی که با زندگی روزمره مردم و قدرت خرید درآمد آنان در ارتباط است به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی مطرح می‌باشد. با نگاهی به روند تورم در سال‌های اخیر روشن می‌شود که نرخ تورم در یک دوره تقریباً دوساله، روندی کاملاً صعودی داشته، به نحوی که در اواسط سال ۱۳۸۷، به بالاترین میزان خود در طول چند سال اخیر و به رقم تقریبی ۲۷ درصد می‌رسد. زمانی که نرخ تورم را در کنار نرخ رشد نقدینگی قرار می‌دهیم، مشخص می‌شود که دلیل اصلی این روند صعودی در تورم، نرخ رشد صعودی حجم نقدینگی دوره‌های قبلی است که با وقفه‌ای چند فصلی خود را به صورت نرخ

سال ۱۳۸۷ را نیز مدنظر قرار داد که مزید بر علل اشاره‌شده، خود را به صورت کاهش شدید در قیمت مسکن و بنابراین کاهش در سرمایه‌گذاری در بخش مسکن نشان داد. این رکود تا حدی بود که کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار داد. اما تعیین نوع این رکود نیز اهمیت دارد. با توجه به روند تورم (نمودار ۲) در دوره مربوط به رکود، یعنی از اواسط سال ۱۳۸۶ به بعد که به شکل صعودی بوده می‌توان گفت رکودی که با آن مواجه بوده‌ایم، رکود تورمی است. یعنی در عین حال که اقتصاد در حال انقباض است شاهد تورم بالایی هستیم که عمدتاً به خاطر وقفه موجود در تأثیرگذاری افزایش در نرخ رشد حجم پول بوده که در دوره‌های قبل از این شاهد آن بوده‌ایم.

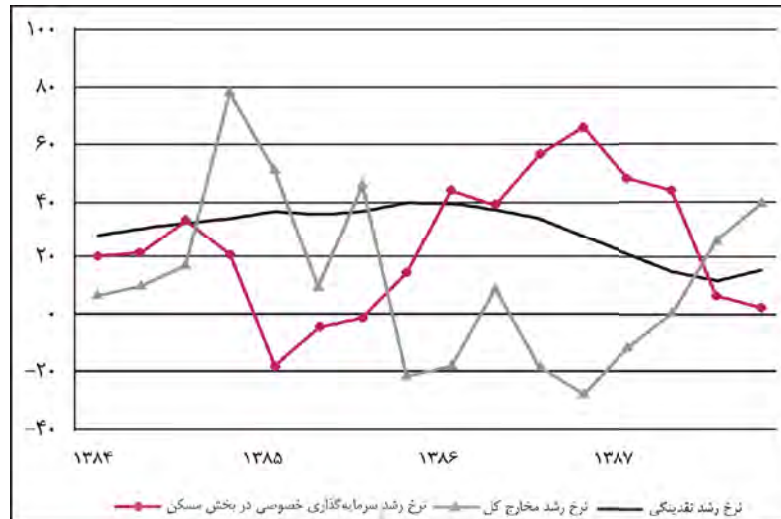
نمودار ۲- نرخ رشد اقتصادی و نرخ تورم



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

* نرخ رشد به صورت یک فصل نسبت به فصل مشابه سال قبل گزارش شده است.

نمودار ۳- نرخ رشد مخارج دولت، سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش مسکن و نقدینگی



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
* نرخ رشد به صورت یک فصل نسبت به فصل مشابه سال قبل گزارش شده است. کلیه متغیرها نسبت به CPI تعدیل شده‌اند.

زیرا وقوع تورم پرنوسان پیش‌بینی تورم آتی را دچار مشکل نموده و بنابراین با ایجاد نااطمینانی در مورد شرایط آتی اقتصاد ممکن است سطح فعالیت‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. حال با توجه به این نکته و با نگاهی بر روند تورم در طول دوره (۱۳۸۴-۱۳۸۸) آنچه مشخص است این است که تورم در این دوره دارای نوسانات بسیاری بوده و بنابراین پیش‌بینی‌پذیری پایینی دارد. لذا در مورد تورم باید گفت مدیریت خوبی صورت نگرفته که عمدتاً به دلیل سیاست‌های پولی صلاح‌دیدگی بوده که با وقفه‌ای چندفصلی خود را به شکل تورم نشان داده است.

۳. نرخ بیکاری

در اقتصادهای پیشرفته دنیا نرخ رشد اقتصادی و نرخ بیکاری به عنوان متغیرهایی که سطح فعالیت‌های اقتصادی و وضعیت رکود و رونق را مشخص می‌کنند، شناخته می‌شوند. اما در مورد کشورهایی که ساختار بازار کار آنها غیرمنعطف است، باید در مورد اعتبار این تحلیل تأمل کرد. در ایران، به دلیل ساختار اقتصادی خاص آن، در زمان رکود و رونق معمولاً تعدیل زیادی در نیروی کار و استخدام آن صورت نمی‌گیرد. بنابراین اینکه بر اساس این داده‌ها بگوییم در زمان رکود، نرخ بیکاری در ایران بالا رفته و در زمان رونق، کاهش می‌یابد صحیح به نظر نمی‌رسد. داده‌های بیکاری و نرخ رشد اقتصادی نشان می‌دهند که در برخی از دوره‌ها با افزایش نرخ رشد اقتصادی نرخ بیکاری نیز

بالای تورم نشان می‌دهد. بعد از وقوع بالاترین نرخ تورم در سال‌های اخیر، این متغیر روندی کاملاً نزولی می‌یابد. البته در ادامه و در سال ۱۳۸۹ کمی افزایش در نرخ تورم اتفاق افتاد اما تورم باثباتی در حدود ۱۰ درصد را شاهدیم که مطابق با افزایش در نرخ رشد نقدینگی چند دوره قبل و حفظ نرخ رشد نقدینگی در سطح ۲۵ درصدی است (نمودار ۴).

با این حال در مورد تورم باید دو نکته مدنظر قرار گیرد. اولاً با اینکه در حال حاضر شاهد تورم نسبتاً پایین هستیم، اما در مورد اینکه آیا عملکرد مربوط به کنترل تورم در طول این دوره خوب بوده نمی‌توان جواب مثبت و قطعی داد زیرا اقتصاد ایران، اقتصادی تورمی است و تحت شرایط وجود تورم بالا، خود سطح تورم اهمیت بالایی ندارد. دلیل این امر این است که بر اساس نظریه انتظارات عقلایی، افراد با مشاهده تورم در طول یک دوره نسبتاً طولانی، انتظارات خود را به نحوی تعدیل خواهند کرد که اثرات تورم بالا تا حدودی خنثی شود. اما آنچه که در شرایط تورم بالا اهمیت دارد، نوسانات این متغیر است.

با در نظر گرفتن افزایش در مخارج دولتی می‌توان دلیل اصلی رکود رخ داده در این دوره را سیاست‌های پولی شدیداً انقباضی و کاهش درآمدهای نفتی دانست

نمودار ۴- نرخ تورم و نرخ رشد حجم نقدینگی



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

* نرخ تورم و نرخ رشد نقدینگی به صورت نرخ رشد یک فصل نسبت به فصل مشابه سال قبل گزارش شده است.

محاسبه و ارائه شده است. نرخ بیکاری تعدیل شده روند کاملاً متفاوتی از نرخ بیکاری رسمی داشته و نشان می‌دهد که نرخ بیکاری از ابتدای سال ۱۳۸۴ طی یک روند صعودی از حدود ۱۰ درصد به حدود ۱۷ درصد در انتهای سال ۱۳۸۷ رسیده و سپس با کاهش اندکی در سال ۱۳۸۸ مواجه شده است.

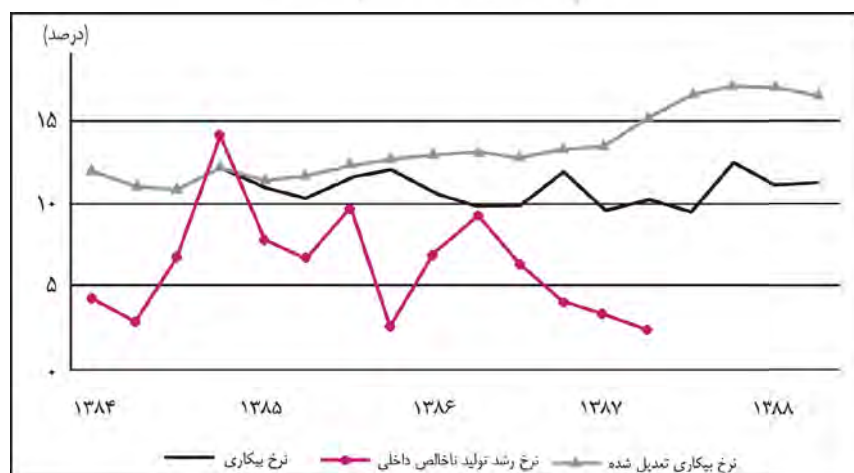
افزایش یافته است. حتی با بررسی آماری مشخص می‌شود که ضریب همبستگی بین این دو متغیر مثبت می‌باشد. بنابراین تحلیل اینکه زمانی که نرخ بیکاری پایین است اقتصاد در رونق به سر برده و زمانی که بالاست اقتصاد در رکود به سر می‌برد، صحیح نیست (نمودار ۵).

حال آیا نرخ پایین بیکاری در سال‌های گذشته نویدبخش این است که بازار کار کشور از وضعیت مناسبی برخوردار بوده است؟ بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، عامل اصلی کاهش نرخ بیکاری، نه افزایش اشتغال که کاهش قابل توجه نرخ مشارکت و به تبع آن کاهش جمعیت فعال بوده است. بر این اساس برای انعکاس دقیق‌تر وضعیت بازار کار، اثر تغییرات نرخ مشارکت را بر نرخ بیکاری حذف نموده و آمار نرخ بیکاری تعدیل شده با فرض ثبات نرخ مشارکت،

۴. وضعیت مالی دولت

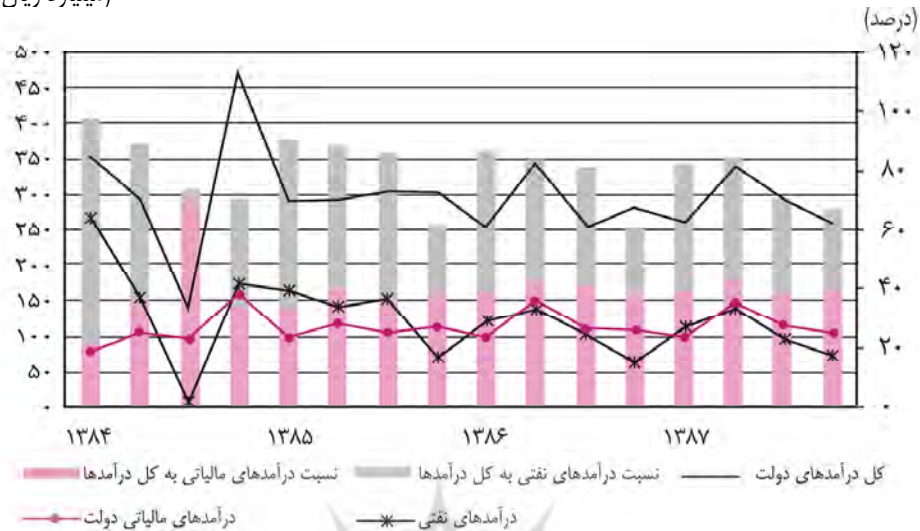
وضعیت مالی دولت از نظر درآمدی به شدت تحت تأثیر درآمدهای نفتی و قیمت نفت است. از آنجا که قیمت نفت یک متغیر برون‌زا در اقتصاد تلقی می‌شود که تا حدود زیادی تحت کنترل مقامات اقتصادی نیست، وضعیت مالی دولت معمولاً دارای نوسانات بسیاری است که

نمودار ۵- نرخ بیکاری و نرخ رشد اقتصادی



نمودار ۶ - درآمدهای دولت و ترکیب آن

(میلیارد ریال)



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

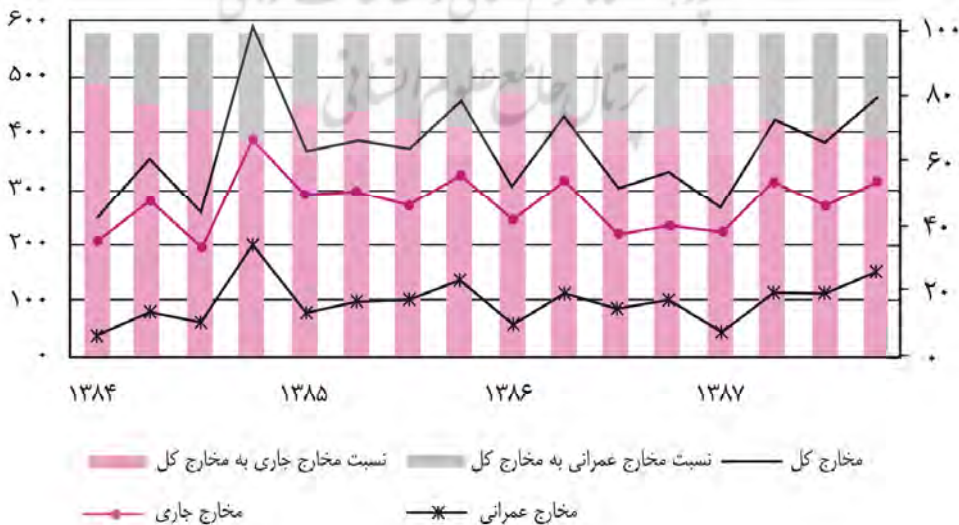
نسبت‌ها بر اساس محور عمودی سمت راست (به درصد) و بقیه متغیرها بر اساس محور عمودی سمت چپ (به میلیارد ریال) - ثابت (۸۳) ارزیابی می‌شوند.

به سلطه مالی موجود در اقتصاد ایران می‌توان گفت سیاست پولی عمدتاً به شکل تزریق نقدینگی ناشی از تبدیل درآمدهای ارزی دولت به ریال) نیز به شدت تحت تأثیر این درآمدهاست. با پایین بودن کنترل‌پذیری ابزارهای سیاست‌های پولی و مالی به متغیر برون‌زایی مانند قیمت نفت که تحت تأثیر شرایط کلی اقتصاد جهانی است،

از نوسانات قیمت جهانی نفت نشأت می‌گیرد. مخارج دولت که عموماً بر اساس پیش‌بینی درآمد آن شکل می‌گیرد، به عنوان مهم‌ترین ابزار سیاست مالی تلقی می‌شود. بنابراین با وابستگی بیش از حد درآمدهای دولت عملاً سیاست مالی دولت، کنترل‌پذیری پایینی داشته و با توجه

نمودار ۷ - مخارج دولت

(میلیارد ریال)



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نسبت‌ها بر اساس محور عمودی سمت راست (به درصد) و بقیه متغیرها بر اساس محور عمودی سمت چپ (به میلیارد ریال) - ثابت (۸۳) ارزیابی می‌شوند.

وقوع تورم پرنوسان پیش‌بینی تورم آتی را مشکل نموده و با ایجاد نااطمینانی در مورد شرایط آتی اقتصاد ممکن است سطح فعالیت‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد

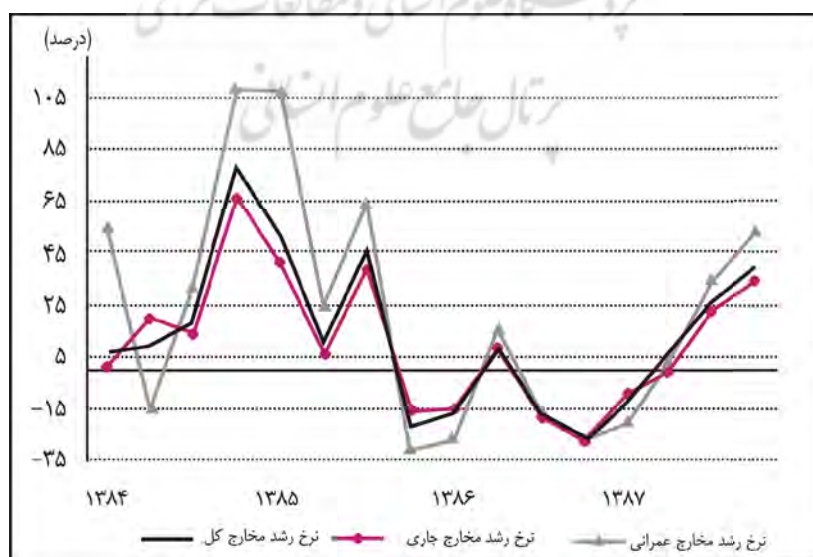
اقتصاد ایران دارای بی‌ثباتی‌هایی است که عملاً کنترل آنها کار دشواری است.

با نگاهی به وضعیت مالی دولت از طرف درآمدهای آن (نمودار ۶) مباحث مطرح‌شده به خوبی روشن می‌شود. درآمدهای مالیاتی در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ روندی باثبات داشته که در دامنه تقریبی ۲۰ تا ۳۰ درصد از درآمدهای کل در نوسان بوده است. اما درآمدهای نفتی دارای فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. نسبت بالای درآمدهای نفتی در کل درآمد دولت عیناً خود را در مخارج دولت (به عنوان مهم‌ترین ابزار سیاست مالی) نشان می‌دهد (نمودار ۷) به نحوی که در دورانی (مانند اواسط سال ۱۳۸۴) که درآمدهای نفتی کاهش شدیدی داشته افت شدیدی نیز در مخارج دولت مشاهده می‌شود اما در دورانی (مانند اواخر سال ۱۳۸۴) که درآمدهای نفتی به شدت افزایش یافته، مخارج دولت نیز از افزایش قابل توجهی برخوردار بوده است. این فرایند باعث شده که در سال ۱۳۸۴ درآمدها و بنابراین مخارج دولت نوسانات قابل

توجهی داشته باشند. اما در ادامه و با کاهش نوسانات درآمدهای نفتی وضعیت مالی دولت باثبات‌تر شده و دیگر شاهد نوسانات شدید نیستیم. نکته قابل توجه این است که در دورانی که درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد، شاهد افزایش درآمدهای مالیاتی نیز هستیم. این واقعیت زیاد هم دور از ذهن نیست، زیرا با وابستگی بسیار بالای اقتصاد به درآمدهای نفتی، مطمئناً رکود و رونق اقتصادی نیز به نوسانات درآمدهای نفتی بستگی دارد. لذا در دورانی که افزایش (کاهش) درآمدهای نفتی منجر به رونق (رکود) اقتصادی می‌شود، درآمدهای مالیاتی دولت نیز افزایش (کاهش) می‌یابد.

از آنجا که مخارج دولت مهم‌ترین ابزار سیاست مالی تلقی می‌شود، ترکیب این مخارج اهمیت زیادی دارد، به نحوی که اگر مخارج دولت بیشتر به سمت مخارج عمرانی سوق پیدا کند از طرف تقاضا باعث رشد اقتصادی کوتاه‌مدت خواهد شد، در حالی که به دلیل بالا بودن سهم دولت در اقتصاد ایران، چنانچه مخارج دولتی عمدتاً به صورت مخارج عمرانی و سرمایه‌گذاری باشد در رشد اقتصادی بلندمدت تأثیر خواهد گذاشت. روند مخارج جاری و عمرانی دولت نشان می‌دهد که حدود ۷۵ درصد از مخارج دولت به شکل جاری و تنها حدود ۲۵ درصد از مخارج عمرانی بوده‌اند. این در حالی است که در انتهای هر سال شاهد افزایش در مخارج جاری و کاهش مخارج عمرانی هستیم به نحوی که با وجود افزایش درآمدهای نفتی، روند تقریباً باثباتی در مخارج عمرانی وجود

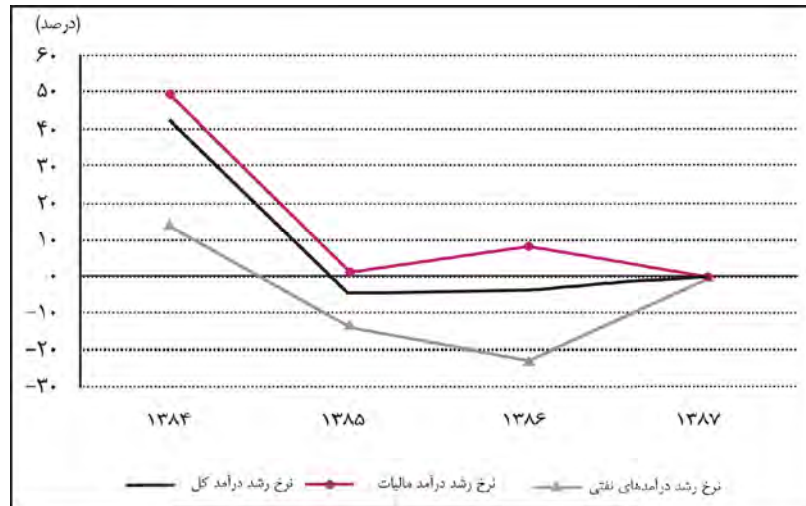
نمودار ۸ - نرخ رشد مخارج دولت



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

* نرخ رشد متغیرها به صورت نرخ رشد یک فصل نسبت به فصل مشابه سال قبل محاسبه شده‌اند.

نمودار ۹- نرخ رشد درآمدهای دولت



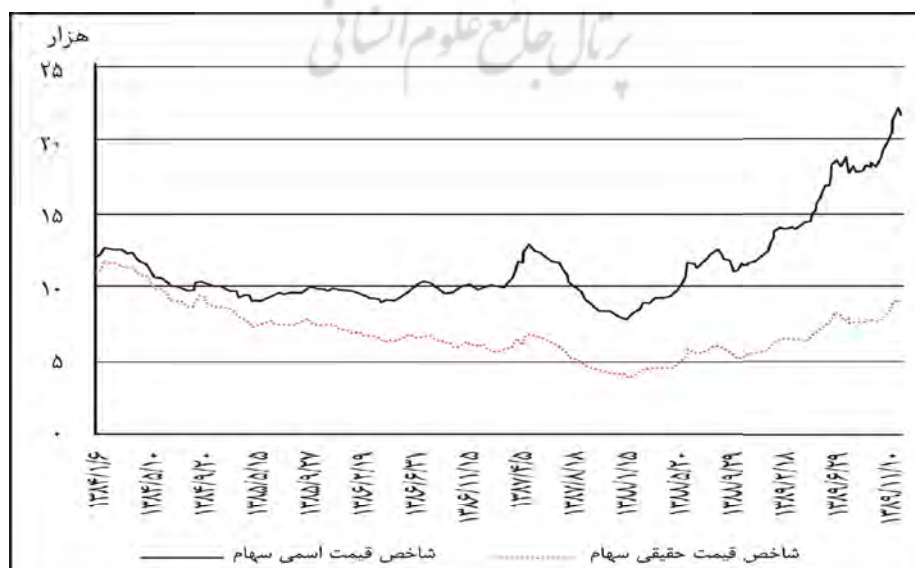
مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

در دورانی که درآمدهای نفتی دارای رشد بالایی بوده، نرخ رشد مخارج دولت نیز بالاست، اما به نسبت درآمدهای نفتی نیست. رشد بالای درآمدهای نفتی عمدتاً به رشد بالای مخارج عمرانی و رشد پایین آن به رشد پایین مخارج عمرانی تبدیل شده است. لذا نکته‌ای که حائز اهمیت می‌باشد این است که سرمایه‌گذاری دولت تا حدود زیادی به درآمدهای نفتی بستگی داشته، در نتیجه رشد بلندمدت اقتصادی را می‌توان در گرو افزایش درآمدهای نفتی دانست. در مورد نرخ رشد درآمدهای نفتی نیز همان‌گونه که انتظار می‌رفت همراه با نرخ رشد

دارد. اما تنها در نظر گرفتن سطح درآمدها و مخارج کافی نیست و باید نرخ رشد این متغیرها نیز در نظر گرفته شوند.

با در نظر گرفتن نرخ رشد مخارج و درآمدهای دولت (نمودارهای ۸ و ۹) روشن می‌شود که در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ نرخ رشد درآمدهای نفتی دارای نوسانات بسیاری بوده به نحوی که از نرخ رشد حدود ۵۰ درصد در سال ۱۳۸۴ تا کاهش ۲۰ درصد در سال ۱۳۸۶ در نوسان بوده است.^۱ با این نرخ رشد نوسانی درآمدهای نفتی انتظار وجود نرخ رشد نوسانی برای مخارج دولت نیز وجود دارد. بر این اساس

نمودار ۱۰- شاخص قیمت اسمی و حقیقی سهام



درآمدهای نفتی در حال تغییر می‌باشد.

۵. بورس اوراق بهادار

هر چند بورس اوراق بهادار سهم کوچکی در بازار سرمایه ایران دارد، اما نوسانات مربوط به آن معیار خوبی برای افق سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران است. با نگاهی به شاخص قیمت سهام در ۵ سال اخیر (نمودار ۱۰) می‌توان افت و خیزهای بسیاری را مشاهده نمود که خود را گاهی به صورت افزایش‌های حباب‌گونه و گاهی به صورت کاهش‌های شدید نشان می‌دهد.

از ابتدای سال ۱۳۸۴، بازار با شاخصی برابر با ۱۲ هزار کار خود را شروع کرد اما در ادامه، روندی نزولی به خود گرفت، به نحوی که در پایان سال ۱۳۸۴ شاخص به مقدار ۹/۴ هزار کاهش یافت. این روند نزولی تا اواخر سه‌ماهه دوم سال ۱۳۸۵ ادامه یافت. شاخص قیمت سهام تا اوایل سه‌ماهه دوم سال ۱۳۸۷ بین ۹ تا ۱۰ هزار باقی مانده و در این زمان مجدداً وارد رونق کوتاه‌مدتی شد و مجدداً به ۱۲ هزار رسید اما نهایتاً با کاهش شدیدی مواجه شد، به نحوی که در انتهای سال ۱۳۸۷ به رقم ۷ هزار کاهش یافت. این کاهش در شاخص با در نظر گرفتن روند نزولی در شاخص رشد اقتصادی نشان‌دهنده وجود رکود در سال ۱۳۸۷ می‌باشد. با این حال با شروع سال ۱۳۸۸ شاخص قیمت سهام مجدداً روند صعودی به خود گرفت و این روند صعودی با افت و خیزی اندک تا انتهای سال ۱۳۸۹ ادامه یافت به نحوی که

شاخص در انتهای سال ۱۳۸۹ به میزان ۲۲ هزار افزایش یافت.

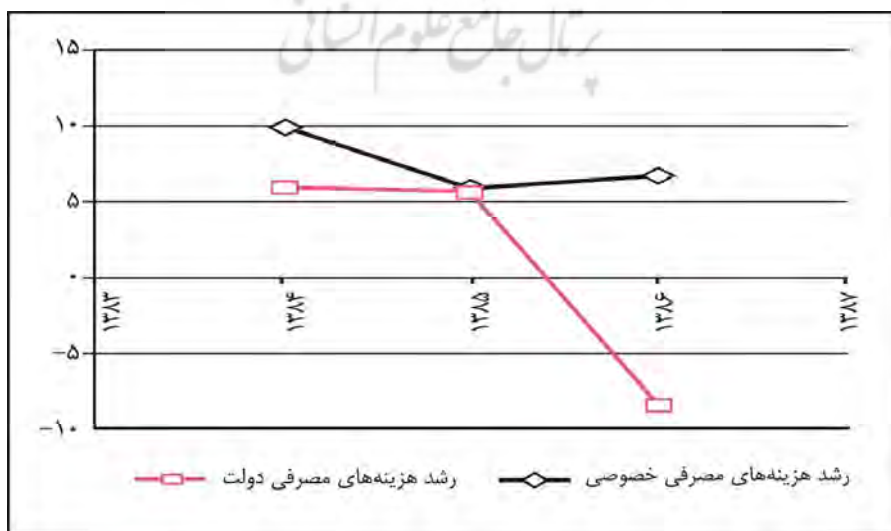
با این حال چنانچه شاخص قیمت اسمی سهام نسبت به شاخص قیمت مصرف‌کننده تعدیل شود، روند متفاوتی را برای شاخص قیمت حقیقی سهام خواهیم داشت. با در نظر گرفتن شاخص قیمت حقیقی سهام، تا ابتدای سال ۱۳۸۸ بورس اوراق بهادار روندی نزولی داشته و از آن به بعد روند صعودی به خود می‌گیرد. این در حالی است که اگر شاخص قیمت اسمی مدنظر قرار می‌گرفت، فعالیت بازار سرمایه به نسبت، باثبات ارزیابی می‌شد.

۶. مصرف و سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران

هزینه‌های مصرفی خصوصی با سهمی بیش از ۵۵ درصد، بخش عمده‌ای از هزینه ناخالص داخلی کشور را در دوره مورد بررسی (۱۳۸۴-۱۳۸۸) تشکیل داده است که چنین سهم بالایی نشان‌دهنده اهمیت تحولات آن در نوسانات اقتصادی کشور می‌باشد. بررسی تحولات مصرف خصوصی طی این دوره نشان می‌دهد که رشد آن (به قیمت‌های ثابت) از حدود ۱۰ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۶/۸ درصد در سال ۱۳۸۶ کاهش پیدا کرده است (نمودار ۱۱) و بنا به آخرین آمار منتشر شده از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، در نیمه اول سال ۱۳۸۷، نرخ رشد هزینه‌های مصرفی خصوصی ۲/۵- درصد افت کرده است. این آمار به خوبی بیانگر اثر رکود اقتصادی به وجود آمده

نمودار ۱۱- رشد هزینه‌های مصرفی دولت و بخش خصوصی

(به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶)



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

در سال ۱۳۸۷ بر خانوارها می‌باشد.

همچنین هزینه‌های مصرفی دولت که در سال ۱۳۸۴ با نرخ ۶ درصد رشد کرده، در سال ۱۳۸۶ با افتی محسوس نسبت به سال ۱۳۸۵، $-۸/۵$ درصد رشد کرده است. این رشد در شش‌ماهه نخست سال ۱۳۸۷ با بهبود نسبی به $۵/۲$ درصد رسیده است. همین الگو در خصوص سرمایه‌گذاری بخش دولتی در ماشین‌آلات و ساختمان نیز مشاهده می‌شود به طوری که نرخ رشد سرمایه‌گذاری دولت در ماشین‌آلات و ساختمان (بدون در نظر گرفتن تغییرات در موجودی انبار) از حدود ۲۱ درصد در سال ۱۳۸۴ به کمتر از یک درصد در سال ۱۳۸۶ کاهش یافته با در نظر گرفتن تحولات مصرف دولتی، به مفهوم اعمال سیاست انقباض مالی از سوی دولت در سال ۱۳۸۶ بوده است که در سال ۱۳۸۷ رکود و کاهش رشد در بخش‌های مختلف اقتصادی را به دنبال داشته است.

این در حالی است که رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ماشین‌آلات و ساختمان به قیمت‌های ثابت (و بدون در نظر گرفتن تغییرات در موجودی انبار) از $۳/۲$ درصد در سال ۱۳۸۴ به $۹/۷$ درصد در سال ۱۳۸۶ رسیده است که عمدتاً به دلیل اثر افزایش قیمت نسبی مسکن و سودآوری بسیار فعالیت‌های ساخت‌وساز خصوصی و در نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان بوده است. البته رشد مثبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در مسکن، از سال ۱۳۸۷ و با بروز نشانه‌های رکود در بازار مسکن و کاهش قیمت آن در بسیاری از نقاط کشور، شروع به کاهش کرده و بازار مسکن در سال ۱۳۸۸ وارد

یک دوره رکود شد.

علاوه بر وضعیت مصرف خصوصی کل و تحولات آن، بررسی متوسط هزینه حقیقی ناخالص سالانه خانوار در مناطق شهری می‌تواند اطلاعات خوبی در خصوص وضعیت معیشتی خانوارها در اختیار ما قرار دهد. نمودار ۱۱ نشان می‌دهد در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶، متوسط مصرف خانوارها سالانه $۵/۵$ درصد رشد کرده است. پس از این سال با ظهور نشانه‌های رکود در سال ۱۳۸۷، $۶/۸$ درصد کاهش یافته و سپس با کاهش بیشتر به $۶۲۶۱۸/۵$ هزار ریال در سال ۱۳۸۸ رسیده است.

اگر متوسط هزینه حقیقی سالانه خانوار را شاخصی از مصرف کالاهای خصوصی توسط خانوار بدانیم که افزایش آن می‌تواند به منزله افزایش رفاه خانوارها به دلیل افزایش مصرف تلقی شود، ملاحظه می‌شود که با شروع ظهور نشانه‌های رکود در سال ۱۳۸۶، در سال‌های متعاقب یعنی ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ وضعیت رفاهی خانوارها رو به افول گذاشته است.

رشد سرمایه‌گذاری حقیقی کل با در نظر گرفتن تغییر در موجودی انبار در سال ۱۳۸۴ ($۲/۳$ درصد) کمتر از رشد سرمایه‌گذاری حقیقی کل بدون در نظر گرفتن تغییر در موجودی انبار ($۸/۶$ درصد) در همان سال بوده است. معنی این تفاوت آن است که در سال ۱۳۸۴ تغییر در موجودی انبار منفی بوده است که در ادبیات اقتصادی یکی از نشانه‌های رونق و حرکت به سمت افزایش رشد اقتصادی می‌باشد. در سال ۱۳۸۶ این روند کاملاً معکوس شده و به دلیل انباشت موجودی

نمودار ۱۲- متوسط هزینه سالانه حقیقی ناخالص خانوار شهری

(هزار ریال - به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۸۳)



با وابستگی بیش از حد درآمدهای دولت عملاً سیاست مالی دولت، کنترل‌پذیری پایینی داشته و با توجه به سلطه مالی موجود در اقتصاد ایران می‌توان گفت سیاست پولی نیز به شدت تحت تأثیر این درآمدهاست

اساساً درست نبوده و با وجود آنکه نهادهای مالی و بازارهای سرمایه کشور با بازارهای مالی بین‌المللی ارتباط چندانی ندارند ولی وابستگی اقتصاد کشور و بودجه دولت به درآمدهای نفتی باعث می‌شود هر بحران اقتصادی بین‌المللی که به آن اندازه بزرگ باشد که بتواند تقاضا برای نفت را کاهش دهد، می‌تواند با کاهش قیمت نفت و از کانال عواید نفتی کشور مستقیماً اقتصاد ایران را متأثر سازد.

نمودارهای ۱۴ و ۱۵ نشان می‌دهند که روند افزایشی مازاد حساب جاری کشور که از سال ۱۳۸۴ و به دنبال افزایش قیمت جهانی نفت و لذا افزایش ارزش صادرات نفتی شروع شده بود، در سال ۱۳۸۷ و به دلیل اثر رکود جهانی و کاهش قیمت نفت و ارزش صادرات آن، معکوس شده و شروع به کاهش می‌نماید به نحوی که در سال ۱۳۸۸، ارزش کل صادرات کشور با ۱۳/۶ درصد کاهش نسبت به رقم متناظر سال قبل به حدود ۸۷/۵ میلیارد دلار رسید. کاهش ارزش صادرات کل ناشی از کاهش ارزش صادرات نفتی بود که با ۱۹/۴ درصد کاهش به ۶۹/۸ میلیارد دلار رسید و به دلیل سهم بالای این درآمدها در کل صادرات که در سال‌های اخیر همواره رقمی بیش از ۸۰ درصد صادرات را به خود اختصاص داده است، اثر افزایش صادرات غیرنفتی را که با

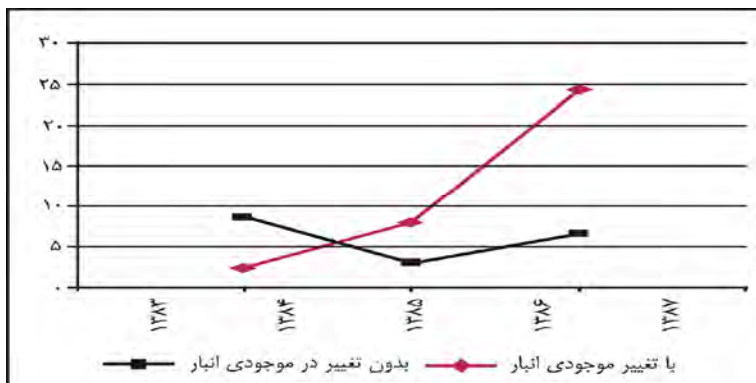
انبار، نرخ رشد سرمایه‌گذاری کل با در نظر گرفتن تغییر در موجودی انبار بسیار بیشتر از همین نرخ رشد بدون لحاظ تغییرات موجودی انبار بوده است. انباشت برنامه‌ریزی شده موجودی انبار که از نشانه‌های کاهش تقاضا در اقتصاد و عدم هماهنگی عرضه و تقاضا و واردشدن اقتصاد به حالت رکود است، در نیمه اول سال ۱۳۸۷ نیز نسبت به مدت مشابه سال قبل با شدت بیشتری صورت گرفته است و با حدود ۷۳ درصد افزایش به ۲۴۸۲۲ میلیارد ریال به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ رسیده است.

۷. تجارت خارجی

افزایش قیمت نفت در چند سال گذشته و رسیدن آن به رکورد تاریخی بیش از ۱۴۷ دلار برای هر بشکه در ژوئیه سال ۲۰۰۸ و سپس سقوط آن در عرض چند ماه و رسیدن آن به کمتر از ۴۰ دلار برای هر بشکه در دسامبر همان سال، بار دیگر ثابت کرد علی‌رغم نظریه‌هایی که در زمینه رسیدن تولید نفت به نقطه اوج آن^۲ و پایان نفت ارزان وجود دارد، صادرکنندگان نفت همچنان در معرض شوک‌های شدید کاهش قیمت نفت قرار دارند.

به دنبال ظهور نشانه‌های بحران مالی در ایالات متحده آمریکا در اواسط سال ۲۰۰۷ که با بحران در بخش مسکن این کشور شروع شد، این بحران به سرعت با ورشکستگی برخی بانک‌ها در این کشور در سال ۲۰۰۸ فراگیر شد و با سرعتی غیرمنتظره از طریق بازارهای مالی، تقریباً تمام کشورهای جهان، بالاخص کشورهای توسعه‌یافته غربی را درنوردید. اثری که این بحران بر افت رشد جهانی و به تبع آن افت تقاضا برای نفت و در نتیجه افت قیمت آن داشت نشان داد که تحلیل‌های اولیه مبنی بر عدم تأثیرپذیری اقتصاد ایران از این بحران

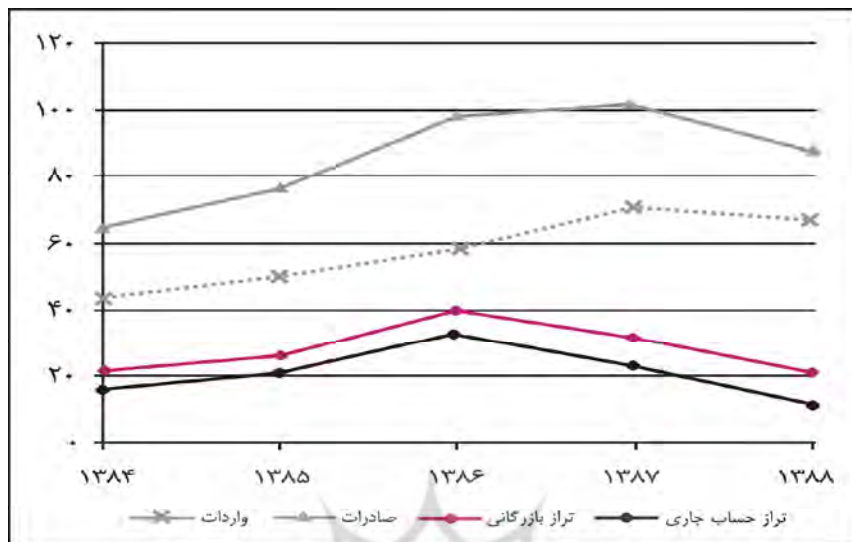
نمودار ۱۳- رشد سرمایه‌گذاری کل



تذکر: ارقام رشد با استفاده از آمار به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ محاسبه شده است.

نمودار ۱۴- تراز حساب جاری و بازرگانی

(میلیارد دلار)



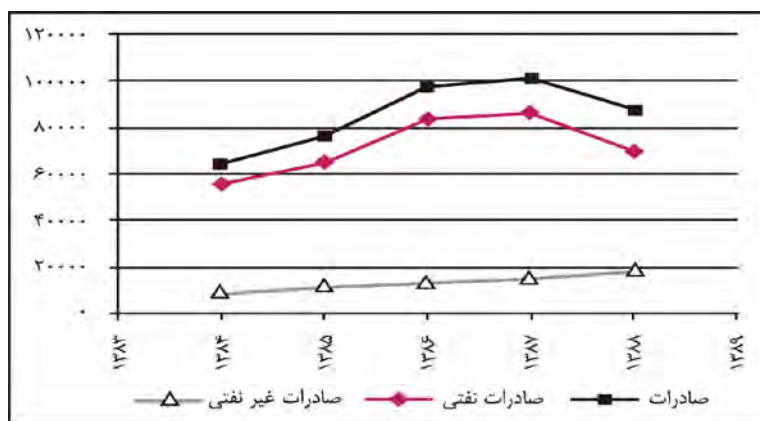
مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

درصد افت متناظر در ارزش واردات (۵/۱-) بوده است که نشان‌دهنده چسبندگی موجود در واردات و استفاده از آن به عنوان ابزاری برای کنترل تورم داخلی است. به عبارت دیگر با افزایش قیمت نفت و افزایش ارزش صادرات ایران که عمدتاً وابسته به نفت بوده است، واردات نیز به همراه آن افزایش یافته است ولی با افت قیمت نفت و افت صادرات، واردات به همان نسبت کاهش نیافته که همین موضوع باعث کاهش شدید مازاد تراز تجاری شده است به طوری که در سال ۱۳۸۸ مازاد حساب جاری با افت بسیار شدید و با ۵۲ درصد کاهش

۲۰/۷ درصد رشد به ۱۷/۷ میلیارد دلار افزایش یافته بود، خنثی کرد. علاوه بر صادرات، واردات کشور نیز در سال ۱۳۸۸ شروع به کاهش کرد. در این سال ارزش واردات کالا به کشور با ۵/۱ درصد کاهش، نسبت به رقم متناظر سال قبل، به حدود ۶۶/۶ میلیارد دلار رسید. کاهش ۱۵/۶ درصدی ارزش واردات گاز طبیعی و فراورده‌های نفتی (بنزین و گازوئیل) و کاهش قیمت جهانی اغلب کالاهای وارداتی از علل عمده کاهش ارزش کالاهای وارداتی در این سال بود. البته چنانچه از نمودار ۱۴ نیز مشخص است، میزان درصد کاهش صادرات در سال ۱۳۸۸ نسبت به سال قبل (۱۹/۴-) بسیار بیشتر و شدیدتر از

نمودار ۱۵- صادرات نفتی و غیرنفتی

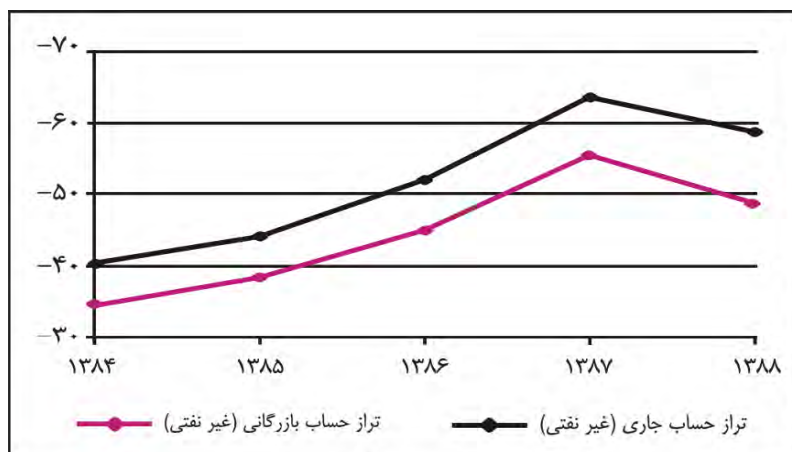
(میلیون دلار)



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نمودار ۱۶- کسری تراز تجاری و بازرگانی غیرنفتی

(میلیارد دلار)



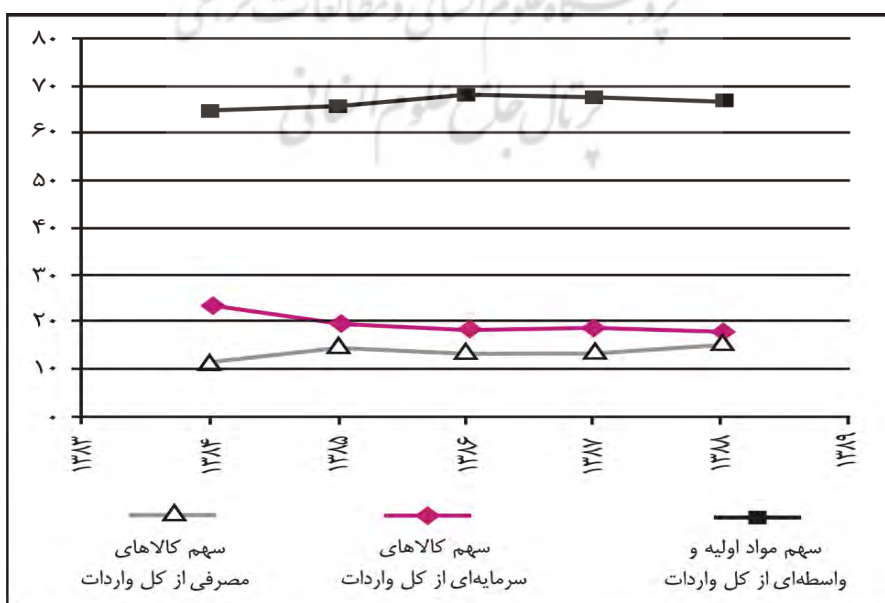
مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

وابستگی شدید تأمین مالی واردات کشور به درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت و فراورده‌های نفتی است.

مقایسه دو نمودار تراز حساب جاری و تراز حساب جاری غیرنفتی این نکته جالب را آشکار می‌سازد که با بهبود وضعیت تراز حساب جاری بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶، تراز حساب جاری غیرنفتی نه تنها بهتر نشده بلکه به کسری آن به شدت افزوده شده است که دلیل آن رشد نامتناسب واردات با صادرات غیرنفتی است، در حالی که صادرات غیرنفتی با حرکتی ملایم بین این سال‌ها رشد داشته، واردات شتابان

نسبت به سال ۱۳۸۷، به ۱۰۹۰۸ میلیون دلار رسید. با وجود آنکه حساب جاری در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ با کاهش مواجه بوده است لیکن در کل دوره مورد بررسی (۱۳۸۴-۱۳۸۸) همواره با مازاد مواجه بوده است. دلیل این امر درآمدهای کلان کشور از محل صادرات نفت است و با کنارگذاشتن نفت از کل صادرات کشور و محاسبه تراز تجاری غیرنفتی (نمودار ۱۶)، مشاهده می‌شود در تمام این سال‌ها تراز تجاری غیرنفتی کسری داشته است که به مفهوم

نمودار ۱۷- ترکیب واردات



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

و همگام با افزایش درآمدهای حاصل از صادرات نفت و با مصرف دلارهای حاصل از آن افزایش پیدا کرده است.

در بررسی تحولات تجارت خارجی، علاوه بر ارزش واردات و نوسانات آن، ترکیب واردات نیز بسیار حائز اهمیت است. در برخی از طبقه‌بندی‌ها، واردات به کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و مواد اولیه و واسطه‌ای تقسیم می‌شود. چنین استدلال می‌شود که هرچه سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای از کل واردات بیشتر باشد به منزله بهره‌مندی بیشتر یک کشور از تکنولوژی نهفته در این کالاها بوده و ورود کالاهای سرمایه‌ای به یک کشور به همراه خود دانش و فناوری نهفته در این کالاها را نیز وارد چرخه تولید می‌کند. در طبقه دیگر کالاهای واسطه و مواد اولیه‌اند که هر چند همراه خود تکنولوژی وارد کشور نمی‌کنند ولی از آن جهت که وارد فرایند تولید می‌شوند، با تبدیل به کالاهای نهایی ایجاد ارزش افزوده کرده و بر تولید اقتصاد می‌افزایند. دست آخر کالاهای مصرفی هستند که ورود آنها به کشور با هدف مصرف نهایی انجام می‌شود.

همان‌طور که در نمودار ۱۷ مشاهده می‌شود، ترکیب واردات در دوره مورد بررسی به گونه‌ای بوده است که سهم اعظم واردات (۶۰ تا ۶۵ درصد) به مواد اولیه و کالاهای واسطه اختصاص داشته است و پس از آن واردات کالاهای سرمایه‌ای و سپس کالاهای مصرفی قرار دارند. بررسی روند تغییرات سهم این طبقات کالایی نشان می‌دهد که سهم واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه از کل واردات از ۶۴/۷ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۶۶/۸ درصد در سال ۱۳۸۸ افزایش یافته است. سهم واردات کالاهای مصرفی نیز با ۳/۶ واحد درصد افزایش از ۱۱/۷ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۵/۳ درصد در سال ۱۳۸۸ افزایش پیدا کرده است. این در حالی است که سهم کالاهای سرمایه‌ای از کل واردات با کاهش تدریجی از ۲۳/۵ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۷/۹ درصد در سال ۱۳۸۸ افت کرده است.

روند مورد بررسی نشان می‌دهد اولاً کاهش سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای از کل واردات را می‌توان مصداق کندشدن روند ورود تکنولوژی به کشور تلقی شود. به علاوه، سهم واردات کالاهای مصرفی از کل واردات افزایش یافته که هر چند به نظر می‌رسد عمدتاً برای کنترل تورم در کشور صورت گرفته است، ولی می‌تواند اثرات مخرب بر فعالیتهای بنگاه‌های تولیدی داخلی داشته و آنها را با خطر برون‌رانده‌شدن از بازار مواجه کند. به علاوه، سهم واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه از کل واردات افزایش یافته است که هر چند می‌تواند

موجب ایجاد ارزش افزوده در داخل کشور شود لیکن دو شبهه به آن وارد است؛ اول آنکه برخی معتقدند معیارهای چندان شفافی برای تمایز بین کالاهای واسطه و نهایی مصرفی وجود ندارد و ممکن است این موضوع ارائه آمار دقیق در این خصوص را با مشکل مواجه کند؛ دوم اینکه مشخص نیست که این کالاهای واسطه برای چه مرحله‌ای از تولید وارد می‌شوند و ورود آنها به کشور تا چه حد می‌تواند در زنجیره تولید به ایجاد ارزش افزوده بینجامد.

همچنین در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ سهم واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای از کل واردات، کاهش یافته و بالعکس، سهم واردات کالاهای مصرفی با ۱/۶ واحد درصد افزایش به ۱۵/۳ درصد در سال ۱۳۸۸ رسیده است. به نظر می‌رسد کاهش سهم واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای به دلیل رکود حاکم بر اقتصاد در این سال بوده است و افزایش سهم کالاهای مصرفی در واردات چنانچه ذکر شد، برای کنترل تورم بوده است.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی متغیرهای حقیقی اقتصاد نشان می‌دهد که در پنج سال اخیر، نوسانات شدیدی در اقتصاد رخ داده به نحوی که اقتصاد از وضعیت رونق وارد رکود شده است. دلیل اصلی این رکود را می‌توان سیاست‌های پولی و مالی انقباضی دانست. البته باید اضافه کرد که بخشی از این سیاست پولی انقباضی بازتاب سیاست مالی انقباضی است که به دلیل سلطه مالی دولت، شکل پولی به خود گرفته است. اما از آنجا که کلیه این سیاست‌ها به دولت و عمدتاً به درآمدهای نفتی مربوط می‌شود، ایجاد ثبات اقتصادی منوط به مدیریت بهینه درآمدهای نفتی است. مدیریت بهینه درآمدهای نفتی از یک طرف از اثرگذاری شوک‌های خارجی بر اقتصاد داخلی جلوگیری می‌کند و از طرف دیگر از طریق ایجاد ثبات پولی و مالی باعث ایجاد ثبات اقتصادی می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- به دلیل ماهیت درآمدهای نفتی که در فصل‌های مختلف دارای نوسانات شدیدی است، در اینجا نرخ رشد سالانه درآمدهای دولت گزارش شده است.

2- Peak Oil Hypothesis